



می‌رسد که گفتمان در غرب دیگر نباید در محدوده تفکر گروهی که به طور سیستماتیک رقیب و نیات و توانائی‌هایش را به طور خطرناک و سیستماتیک کم بها می‌دهد، بماند.

### اهداف روسیه در قبال اوکراین

آنچه را که روسیه در اوکراین دنبال می‌کند، می‌توان از آنچه که به بهترین وجه در خدمت منافع قدرت سیاسی، اقتصادی و ژئواستراتژیک روسیه است استنباط کرد. این منافع شامل تضعیف غرب، فشار گذاری اقتصادی روسیه، تعهد گذاری نیروهای نظامی بیشتر، تثبیت و تضمین وضعیت کریمه و به ویژه پایگاه ناوگان بحیره سیاه و ایجاد کشورهای حایل در دونباس با ترتیب اولویت نامبرده است.

از اینجا راهی که روسیه برای استقرار صلح دنبال می‌کند، مشخص می‌گردد. شروط این صلح به رسمیت شناختن کریمه به عنوان بخشی از کشور روسیه، به رسمیت شناختن ایالت های قدیمی دونتسک و لوهانسک به عنوان کشورهای مستقل که به قلمرو اوکراین تعلق نداشته باشند، صرنظرکردن اوکراین از پیوستن به پیمان‌های نظامی ضد روسیه خواهد بود و اگر اتحادیه اروپا نیز به چنین پیمانی تبدیل شود، صرفنظر کردن اوکراین از پیوستن به اتحادیه اروپا را نیز شامل خواهد شد.

روسیه در جمهوری‌های دونباس پایگاه‌های نظامی خواهد داشت ولی به عکس روسیه علاقه‌ای ندارد که برای همیشه بخش‌هایی از اوکراین که مردمش اغلب به روسیه خصومت می‌ورزند را در اشغال خود نگاه دارد. روسیه هیچ علاقه‌ای ندارد که از زلنسکی و یا نمایندگان دیگر دولت فعلی شهید بسازد و یا این دولت را سرنگون کند. روسیه علاقه مند است که اقتصاد اوکراین را تا حد امکان تضعیف کند و به افتراق درونی دامن زند.

### نحوه عملیات نظامی روسیه

مانند هر عملیات نظامی خوب سازمان‌یافته‌ای، ایجاد توهم نقش بزرگی ایفا می‌کند. این امر با ظهور سریع واحدهای هوای روسیه در نزدیکی کیف و حمله به کیف در خدمت چنین برنامه‌ای بود. این درست است که بنابر ارزیابی‌های متعارف روسیه به اندازه کافی نیرو نداشت و یا به کار نگرفت تا در همه جبهه‌ها به طور همزمان، با خسارت کم و موفقیت زیاد عمل کند. ولی این اشتباه است اگر فکر کنیم که ستاد کل روسیه از این وضعیت آگاه نبود. این سیاست ستراتیژیک از تمرکز نیروهای اوکراینی ممانعت به عمل آورد و در نتیجه ایجاد ارتباط روسیه و کریمه را تسهیل کرد. امنیت این ارتباط هنگامی که ماریوپول سقوط کرد، تضمین خواهد شد. این دیگر بستگی به زمان دارد و به فاکتور زمان در زیر بیشتر خواهم پرداخت. حتی در جبهه دونباس که شدت از طرف اوکراین تقویت می‌شود، جدائی‌طلبان مورد حمایت روسیه پیشروی داشتند.

در کنار جنبه ردگم کردن، حملات در حوالی کیف، خرسون و نیروگاه اتمی ساپوریشچا این هدف را دنبال می‌کرد، در مذاکرات صلح موضع بهتری برای روسیه فراهم سازد. در واقع روسیه خواست‌های سنگین و غیرقابل تحملی مطرح می‌کند و از منظر روسیه باید اوکراین به وضعیتی رانده شود که کاملاً غیرقابل تحمل باشد.

از آنچه که گفته شد می‌توان نتیجه گرفت که عملیات نظامی روسیه پس از یک ماه عمدتاً به اهداف خود دست‌یافته است. اکنون روسیه خود را روی سقوط ماریوپول و تسخیر باقی مناطق ایالات لوهانسک و دونتسک که هنوز در دست اوکراین است، متمرکز خواهد ساخت. البته نمی‌توان نتیجه گرفت که حملات هوایی، توپخانه و زد و خورد در نقاط دیگر صورت نخواهد گرفت. روسیه شدت جنگ در نقاط دیگر را تا آن اندازه تنظیم خواهد کرد که از تقویت نیروهای اوکراین در جبهه دونباس جلوگیری نماید.

## روسیه عجله ندارد

یک خطر مهم در روایت رسانه‌های غربی قصه جنگ صاعقه‌آسای شکست‌خورده است. روسیه به دلایل مختلف هیچ علاقه سیاسی برای سقوط ناگهانی دولت اوکراین و تلاشی کشور اوکراین نداشت. مهم‌ترین دلیل این بود که اجباراً اشغال درازمدت کشور توسط روسیه و کنترل بخش‌های گسترده این کشور و تقبل مسئولیت برای مناطق نامیرده ضروری می‌شد. مخارج چنین وضعیتی از هر نظر بسیار زیاد بود و علاوه بر آن همین‌طور که در پائین به آن خواهم پرداخت مسأله برسر مقابله با اوکراین نیست بلکه مقابله با غرب مطرح است.

علاوه بر آن برای تکامل هدف‌های سیاسی مهم به وقت احتیاج دارد، که طی آن اوکراین در وضعیت جنگی به سر می‌برد و با آتش توپ روبه‌رو است. موج آوارگان یکی از این روندهاست که اقتصاد و دستگاه اداری اوکراین را از هم می‌گسلد و سیستم فرهنگی و تناسب بین فرهیختگان و مردم مرفه‌الحال و مردمان فقیر با تحصیلات پائین‌تر در این کشور را مختل می‌سازد. از نظر پوتین این وضعیت می‌تواند ادامه داشته باشد تا موج مهاجران بسیار گسترده شود و از احتمال بازگشت آنها در آینده کاسته گردد و به این صورت به تضعیف اوکراین بینجامد. در غرب هم کمتر کسی معتقد است که بخش بزرگی از این آوارگان به اوکراین بازخواهد گشت با این که به نفع غرب خواهد بود که همه آنها به کشور خود بازگردند. غرب اوکراین را از دست رفته می‌داند ولی نمی‌خواهد علناً به آن اذعان نماید.

پیشنهاد ایالات متحده در فاز اولیه جنگ که ولودومیر زلنسکی از کشور مهاجرت کند، جدی بود. ایالات متحده آمریکا و به طور کل غرب خواستار فروپاشی سریع اوکراین و گرفتاری میان‌مدت منابع روسیه در اوکراین بود. این ستراتیژی به خاطر شخصیت ناشناخته زلنسکی و قدرت مقاومت ارتش اوکراین که غرب فکرش را نمی‌کرد، با شکست روبه‌رو شد. این بی‌اطلاعی در روایات معمول به پوتین و روسیه نسبت داده می‌شود ولی بسیار غیر محتمل است که که سازمان‌های جاسوسی روسیه بی‌اطلاع بودند. حمله به اوکراین تنها آنگاه معنا پیدا می‌کرد که اوکراین می‌رفت تا به تهدید جدی برای تجزیه‌طلبان دونباس و در میان مدت برای کریمه شود و بر این مبنا پوتین به این نتیجه رسید که این تکامل در پیش است و از منظر او این روند باید هرچه زودتر متوقف گردد.

یک دلیل دیگر نیز وجود دارد که چرا زمان به نفع پوتین عمل می‌کند. این جنگ برای اوکراین نسبت به روسیه بسیار گرانتر تمام می‌شود و هرچه زمان بیشتر بگذرد این مخارج سنگین‌تر خواهد شد. بنا بر تخمین‌های جاری توان کشاورزی اوکراین اکنون تنها نیمی از توان این کشور قبل از جنگ است. در ضمن مخارج جنگ بسیار سنگین است و مخارج بازسازی کشور نیز به همین صورت سنگین خواهد بود. اوکراین از نظر اقتصادی قادر نیست به این جنگ ادامه دهد. اگر غرب بخشی از مردم این کشور را تأمین نمی‌کرد و بخش بزرگی از مخارج جنگی را متحمل نمی‌شد، اوکراین مجبور بود تسلیم شود. در نتیجه مخارج جنگ به گردن غرب می‌افتاد و این درست سیاست ستراتیژیک روسیه است و حتی پس از عقد قرارداد صلح هم باز غرب باید روزانه مخارج سنگینی را عهده‌دار شود، البته کمتر از امروز. به خاطر فاکتور بزرگ بین مخارج جنگی غرب و مخارج جنگی روسیه که علاوه بر آن از قیمت بالای مواد خام و کودکیمیایی استفاده می‌برد، در شرایط فعلی ادامه یافتن جنگ به نفع روسیه است.

ادامه دارد...

سه شنبه، ۲۳ فروردین [حمل] ۱۴۰۱

برگرفته از: هینترگراند

منتشر شده در تاریخ: ۲۹ مارچ ۲۰۲۲